

مهر با این پدیده لطیف می‌بندد. همان حکایت و روایتی که میان خیل هنرمندان متفاوت است و گونه‌گون و چه بسا شنیدنی و قابل اعتنا؛ چرا که شکوفایی هنر هر هنرمندی، امری اتفاقی و لاجرم تنها اکتسابی نیست، که هنر و دیعه‌ای است الهی که تنها جمعی محدود را موهبت و شایستگی دارا بودن و لیاقت بروز و زندگی با آن است. از این آشنایی و الفت سخن بگویند. از آن حس و کششی که در آن سالهای نخستین زندگی شما را با خط آشنا کرد و به سوی خوشنویسی کشاند.



گفت و شنود با استاد عباس اخوین خوشنویس معاصر در گلستان همیشه بهار هنر خوشنویسی

استاد عباس اخوین، در زمینه هنر خوشنویسی، نامی آشنا و صاحب ذوق و قریحه‌ای سزاوار تحسین و شایستگی است. خوشنویسی سخت‌کوش که سالهای سال است در راه تعالی هنر خوشنویسی، بویژه در خط نستعلیق دمی از تلاش بازممانده است. چند آنکه او را باید از تبار نستعلیق نویسانی شناخت که خط نستعلیق را که خطی نشانگر ذوق و درایت و خلاقیت خوشنویسان ایرانی است، حافظ بوده است و نگاه‌ها دارنده و در راه تجلی و تکامل و تعالی این خط پا فشرده است.

* * *

بی‌تردید هر هنرمند با هنری، دارای دو تولد است: یکی بدان هنگام که پا بدین جهان هستی می‌نهد و دیگر آنکه در دنیای پر نور هنر متولد می‌شود و دل در گرو الفت و

• بله، نه تنها من، که شاید وقتی این پرسش را از دیگرانی که دستی در هنر و ذوقی در کار خلاقیت هنری دارند بنمائید، ناگزیر خواهند بود از یادها و خاطره‌هایی سخن بگویند، سخت متفاوت با دیگران. از یک احساس گنگ و ناشناخته و میل و شوقی نخست بی‌اراده در آشنایی و الفت با هنر. یعنی از همان روزها و ایام نوجوانی، که شیفته، دل در گرو مهر با هنر می‌بندند، هر که را با خاطره‌ای و یادی. سرنوشت یا به قول شما تولد دوم من در کار هنر خوشنویسی، مربوط به روزگاران نوجوانی ام می‌شود، سالهای مدرسه رفتن، مشق نوشتن و آشنایی با کلمه و کلام. درست نمی‌توانم بیان کنم چه انگیزه‌ای، چه دلیلی، در آن ایام مرا وامی‌داشت که مشق نوشتن را که تکلیفی سخت اجباری و ناگزیر بود، با شوق و شعفی وصف ناشدنی دنبال کنم و گاه بیش از حد درخواست معلم و تکلیف روزمره، لحظه‌ها و اوقات سرشار از شادی و شور آن ایام را وقف نوشتن مشق‌ها کنم. شاید تشویق معلم‌ها بود. اما نه، من این مهم را مدیون تشویق‌های پدرم می‌دانم. درست یاد دارم، روزی که برای اولین بار کنار

پدرم، من و خواهرم در رقابت با هم قطعه
 شعری را روی کاغذ آوردیم. پدرم خط مرا بر
 او ترجیح داد، تشویق کرد. از همان لحظه
 یک حس غرور انگیز در من متولد شد. در
 اینکه من دارای خط خوبی هستم، با همه
 اطرافیانم، هم سن و سالان خودم در نوشتن
 متفاوت هستم. همین احساس مرا واداشت
 که دیگر دست از تمرین و مشق برندارم. در
 خانه، اغلب تنها، گوشه ای می نشستم بدور از
 جنجالها و ساعتها و روزها تمرین مشق
 می کردم، بی هیچ معلم و یآوری. تنها الگوی
 من در خوب نوشتن تماشای خطوط نشسته بر
 در و دیوار مساجد و مدارس قدیمی مشهد
 مقدس و مهم تر، یادگارهای کلک خوشنویسان
 نامی، در بارگاه حضرت رضا^(ع) بود. گاهی
 اوقات در گوشه ای از مسجد می نشستم و از
 روی کتیبه ای مشق می کردم. تلاش داشتم
 مقلد خوبی باشم. درست آن خطوط را تقلید
 می کردم، با همان زیر و بم ها و چین و
 شکن ها. سالهای نوجوانی چه زود گذشت!
 سالهایی که تنها بودم. نه مشوقی داشتم، نه
 معلم دلسوزی. حتی گاهی، بعضی از
 اطرافیان مرا به طعنه می گرفتند که به جای
 سیاه مشق نوشتن و وقت هدر دادن بروم دنبال
 شغل و حرفه ای که با آن آینده ام را بنا سازم.
 من همگام، درگیر این دودنیای متفاوت بودم.
 از سوئی تحت تأثیر این پند و اندرزها و از
 دگر سوی اسیر و در بند هنر خوشنویسی. چنین
 بود که هرگز نتوانستم خودم به تنهایی دنبال
 سرنوشت و ذوقم را بگیرم. پس جای شگفتی
 نیست که تحصیلاتم را در رشته طبیعی تا اخذ

شرح حال و روایت
 ای مصیبت از روایت گلجایی
 از نظر نویسنده
 ابان و مطهری
 معانی



کرده؛ با یادگارهای کلک پرهیز میر، با قواعد و شیوه و شگردهای خاص میر، با شخصیت هنری و والای میر. و شاید هم شیفتگی و دل بستگی من به خط نستعلیق مدیون همین آشنایی بود، مدیون ارادت و احترام من به پیر و مرشد نستعلیق نویسان همه ایام، یعنی میرعماد.

از آن پس دیگر هرگز قلم از دست من رها نشد. با آنکه هر زمان که گذشت، به تجربه ای تازه رسیدم و گذر ایام مرا در کار خط تاحدی به پختگی رساند و خیلی ها مرا از سر لطف و عنایت خویش تشویق و ترغیب کردند، اما هنوز طنین صدای گرم پدرم در آن بعد از ظهر تابستان، گوشه پنج دری در گوشم می پیچد که مرا بدلیل خوب نوشتن تحسین کرد؛ همان لطف و مهر پدرانه ای که تا زنده هستم هرگز فراموش نمی کنم.

دوستان اران هنر خطاطی و خوشنویسی، شما را به عنوان یک نستعلیق نویس می شناسند، چندانکه خود

دانشنامه لیسانس شیمی دنبال کرده باشم و امروز، همه ذوق و حرفه و دلمشغولی ام کار خوشنویسی باشد.

با این همه، سرانجام ذوق و استعداد من در کار خط، مرا به سوی این هنر کشاند. پشت پا به همه آن آینده نگری ها و دلواپسی ها زدم. مرگ پدر، تحصیل برادر در تهران، من و خانواده را واداشت که شهر و دیار را ترک کنیم و در تهران اقامت گزینیم. ماندن در این شهر بزرگ، برای من فرصت خوبی بود. تا مگر در طی آن بتوانم در کار خط و خوشنویسی به تجارب ارزنده ای دست یابم. نخست در کلاسهای آزاد خوشنویسی آن زمان ثبت نام کردم. دو سال در محضر استاد بزرگوارم مرحوم «علی آقا حسینی» تعلیم خط گرفتم. بی وقفه به کار و تمرین مشق پرداختم. خدا بیامرز استادم را که چه حوصله ای داشت و چه نیت و دل پاکی و چقدر تشویقم کرد. هم او بود که برای اولین بار مرا با میرعماد آشنا

خوشنویسی را بگیرم و دنبال کنم. می‌ترسم به سایر خطوط صرف اوقات کنم و راه به مقصودی نبرم. اما بگذارید بی‌برده بگویم: در میان همه خطوط پر قدمت خوشنویسی

شما نیز بر این مهم تاکنون پافشارده‌اید، گاه حتی بگونه‌ای تعصب آمیز.

درست است که هنرمند تابع میل و سلیقه و ذوق خویش است و نباید و نمی‌بایست برای خلاقیت او راه و رسمی پیشنهاد کرد، اما می‌شود گفت محدود شدن به سبک یا شیوه‌ای خاص در کار خوشنویسی، آن هم به همه عمر، شاید راه را برای پرواز هنرمند به سوی افق‌های ناشناخته هنر تا حدی ببندد. خوشنویسی سنتی ما، هنری است تابع معیارها و ضوابطی معین و مشخص که لاجرم خوشنویسان ما را در دایره‌ای بسته به کار خلاقیت واداشته، حتی آنان که دستی به کار و نوشتن در سایر شیوه‌ها دارند. چطور می‌شود پذیرفت در این محدودیت هنری، هنرمندی تنها در یک خط به خلاقیت پردازد؟ یعنی دایره را تنگ‌تر کند، آنهم به روایت خودش عمری به نستعلیق؟

• نه، من تنها این محدودیت را قبول ندارم، بلکه اگر آنرا به معنای نوعی ایستادن و ماندن و پافشاری در این خط می‌بیندارید، بر آن عشق می‌ورزم و ارج می‌نهم.

هنر، گلستان پرگلی است که لاجرم هر انسان صاحب هنری، گلی بردامن این گلستان می‌نشانند و با توجه به ذوق و استعدادش، ادای سهمی می‌کند. خوب است آدم بجای پر سه زدن و خوشه چینی از هر گلی در این گلستان، توان و ذوق و استعدادش را در باروری شاخه گلی ایثار کند.

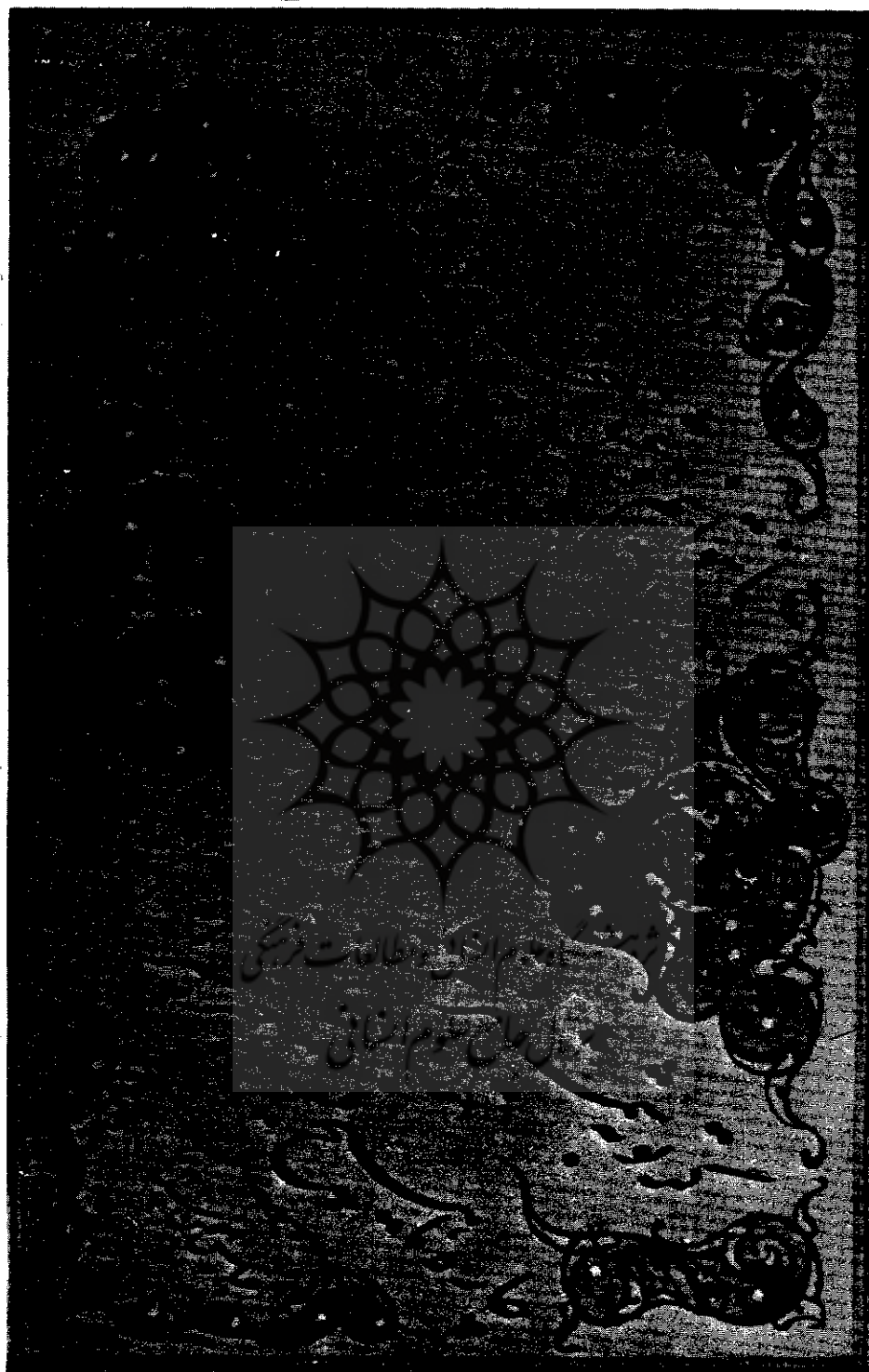
من شیفته و مفتون گلستان همیشه پرگل هنر خوشنویسی این خاکم. من همه خطوط را دوست دارم، نسخ را، کوفی را، محقق را، ثلث را... اما با نستعلیق، می‌نویسم و زندگی می‌کنم؛ چرا که بر این باورم در این چند روزه عمر و زندگیم، اگر موفق به ادای دینی در کار خوشنویسی شوم تنها باید گوشه‌ای از کار



سزای استادان نام‌آور خط در ایران را شناخت. یعنی ایرانیان با ابداع خط خوش نستعلیق، سهمی به سزا در تعالی هنر خوشنویسی به دنیای پیچیده خط عرضه

ایران، تنها این نستعلیق است که عرصه و گستره‌ای قابل ملاحظه و بردامنه دارد. و باز، در قالب این خط است که شناسنامه خط فارسی را می‌شود در آن جستجو کرد و سهم به





داشتند. به همین دلیل است که نستعلیق را عروس خطوط می‌نامند. هم در این خط است که خوشنویس مجال و امکان هرگونه تلاش و بروز استعدادی را می‌یابد. یعنی نستعلیق آنقدر دامنه‌اش وسیع است که هرگز هیچ دستی در نهایت به پایان خلاقیتی در آن موفق نبوده است.

آشکارا بگویم، در این دایره بسته‌ای که شما در هنر خوشنویسی قایل هستید، من به تنهایی بعد از این همه سال کار و تلاش و مشق در خط نستعلیق، هنوز هم جستجوگرم. راضی نیستم و احساس می‌کنم تا ادای دین تا شایستگی کامل، چه بسیار فاصله‌ها دارم.

اما فراموش نکنید شما وارث خطی در این سرزمین هستید که لااقل هفتصد سال از عمر آن می‌گذرد. گمانمان نمی‌شود منکر تلاش‌ها و مرارت‌ها و سهم والای نام‌آوران خط این دیار در نستعلیق به آسانی شد. آنان هرکدام با ذوق و استعدادشان در تعالی و تجلی خط نستعلیق طی عمر کردند. جایی که تنها خوشنویس بزرگواری چون میرعماد حسنی سیفی، این خط را به روایت و قول همه صاحب‌دلان و هنردوستان، به سرحد اعجاز می‌رساند، با این حساب شما قصد ادای چه دینی را دارید؟

● منزلت و مقام شامخ میرعماد در کار تحوّل و زیبایی و صلابت خط نستعلیق، به معنای آن نیست که چون میرعماد در این شیوه از خط، استادی بی‌مانند بود، دیگران دست از تلاش و آزمون ذوق خود بشویند و کنار بروند. اساساً، این مهم، در تضاد با زندگی و استمرار و حیات هنر قرار دارد. میرعماد استاد بی‌همانندی در کار نستعلیق است، یادگارهای کلک پرهنرش الگوی کار خطاطان بعد از

اوست. اما کسی نمی‌تواند و نمی‌باید ادعا کند که نستعلیق با درخشش و استادی میرعماد تمام شده است؛ چرا که با این منطق، ما تلاش و ذوق شاگردان و پیروان میرعماد را بیهوده پنداشته‌ایم و تجلی و تعالی کلک پرهنر خوشنویسان نامی سده‌های دوازدهم و سیزدهم هجری را نادیده گرفته‌ایم.

گذشته از این، اگر این منطق را باور کنیم، پس چگونه می‌توان حافظ و نگاهدارنده چنین خطی بود؟ اگر نسل خوشنویسان معاصر هرکدام به سهم خود در خطوط کهن خط فارسی تمرین و تلاش نکنند که هنر خوشنویسی ما فراموش می‌شود.

هنرمندان هنرهای سنتی در هر رشته‌ای، امروز موظف و متعهد به حفظ ارزش‌ها و نگاهداشتن هنرهای پرقدرد و منزلت سنتی این خاک هستند، حتی اگر مقلد صرف باشند. ما اگر پشت پا به پیشینه هنر گذشته‌مان بزنیم، خودگم کرده‌ای بی‌هویت خواهیم بود. ما وظیفه داریم ارزش‌های این هنرها را پاس داریم؛ چندانکه قرن‌ها تجلی هنر خوشنویسی، مدیون چنین غیرت و همتی بوده است. بویژه در این روزگار که هنر خوشنویسی هر زمان به‌کام توسعه چاپ و ماشین فرومی‌رود، ما مسئولیت مهم‌تر و خطیرتری داریم. کار ما، در واقع در ادامه و حفظ ارزش‌ها، نوعی اظهار ارادت و خلوص است؛ همان فروتنی و ارادتی که ما را وامی‌دارد تا از موازین و معیارهای هنر والای خوشنویسی این سرزمین عدول نکنیم. این مهم، به معنای تکرار مکررات نیست. ما اگر در خط نستعلیق، میرعماد نشده‌ایم و یا

نتوانسته ایم به مقام و منزلت هنری او برسیم، اما لااقل حافظ ارزش‌های کار او که بوده ایم. یاد این استاد بزرگوار را و یاد همه نستعلیق‌نویسان پرهنر و والا را که زنده نگاه داشته ایم.

با این همه، در خیل خوشنویسان معاصر، جمعی با شکستن معیارها و ضوابط معین و مشخص هنرپرقدمت خوشنویسی ایران، ضرورت یک تحول اساسی در کار خوشنویسی را بهانه کرده‌اند؛ با این اندیشه و آرمان که هنر خوشنویسی نیز باید همگام با سایر تحولات هنر معاصر، رنگی و بویی تازه بر خود گیرد و زبان و معیارهایش با ضرورت و نیاز تحول هنر معاصر نزدیک شود. چنین است که قواعد را نادیده و رنگ و فرم را در کار خط به یاری گرفته‌اند. خط-نقاشی عنوان نسبتاً آشنایی در این نگرش تازه است. شما این دگرگونی را چگونه درمی‌یابید؟

● ببینید، خیلی کم لطفی است، حتی باید بگویم تنگ نظری است که ما بدلیل حفظ آرمان‌های خود و به زبانی، با تعصب در هنر خوشنویسی، سد راه یا مانع تجربه تازه سایر خوشنویسان شویم. کسانی که بهرحال، به قصد آزمون ذوق و سلیقه خود، دست بهکار بدعت تازه‌ای در هنر خوشنویسی هستند.

شاید تعجب کنید من درعین پافشاری در ادامه حفظ ارزش‌های کهن خط این سرزمین و حفظ چهارچوب‌های این هنر سنتی، گاهی از دیدن یک نقاشی-خط لذت می‌برم و حتی از رنگ و فرم بکار گرفته شده، می‌بینم اینهم در نوع خود تلاشی است مثبت و سازنده. حالا چون خود من با این بدعت‌ها بیگانه‌ام و دل درگرو سنت دارم، نباید به قضاوتی ناعادلانه و غیرمنصفانه در رد یا قبول ذوق و سلیقه دیگر خوشنویسان دوستدار بدعت تن دردهم. به

اعتقاد من جدل در این زمینه هیچ حاصل و اعتباری ندارد. هنر انحصاری نیست که با میل و عقیده من و امثال من درجا بزند. اما اینکه می‌توان با تحول و بدعت در خوشنویسی، این هنر را از گذشته‌اش دور سه ساخت، یک ادعا و خیال خام است؛ چرا که خوشنویسی کهن ما دارای آنچنان جایگاهی در فرهنگ و اندیشه این قوم است که نمی‌شود به آسانی و راحتی، با ضوابط و معیارها و راحت‌تر، با شخصیت پرصلابت و محکم و باوقار آن درافتاد. صاحبان ذوق، خوشنویسی را با حفظ اصالت‌هایش دوست دارند و ارج می‌نهند. ما تا صاحب گنجینه‌های پرارزشی از هنر خوشنویسی گذشته‌مان در کتاب‌ها و برتن دیوار مساجد و مدارس و بناهای مذهبی هستیم، این هنر فراموش نمی‌شود، از یادها نمی‌رود، زنده و پابرجاست. اما اینکه بخواهیم به سهم خود ابتکاری و ذوقی و سلیقه‌ای بکار بریم، بی ادعای تحول هنر خوشنویسی، هم قابل قبول است و هم مورد احترام.

با تمامی این احوال کارنامه خوشنویسان معاصر ایران، در مقام مقایسه با تلاش و پشتکار خوشنویسان گذشته، چندان نمودار قابل توجهی ندارد. به عبارت دیگر، خوشنویسان ما اغلب برای تأمین معاش و گذران زندگی، ناگزیر به قبول سفارشات متعدد بوده‌اند تا خلق آثاری به فرمان دل و ذوق. این مهم البته که در روند انجام کارهای سنگین و جدی و ماندنی اثر می‌گذارد. شاید بشود گفت آیندگان، نه همانند ما که میراث پرباری از یادگارهای خوشنویسان نامی گذشته را در پیش روی داریم، بلکه بدلیل کمبود آثار فراخور توجه و ماندنی، چندان معیاری برای قضاوت نخواهند داشت. یعنی اینکه کار کتابت در مقایسه با گذشته کم است و

انگشت شمار و کار خط بر زمینه کاشی نادر است و کمیاب. پس می ماند قطعه و قطعاتی از کار هر یک از خوشنویسان که آنهم اغلب پراکنده است و در دست دوستداران. پس با تمامی این پافشاری ها و حس احترام ها و الفت ها، باز هم بیم آن می رود که از منزلت و مقام خط تاحدی کاسته شود و تلاشی آنچنان که

سزاوار است، انجام نپذیرد.

● به اعتقاد من، طرح مشکل منطقی است. اما نه بدلیل کم کاری و بی اعتنائی خوشنویسان ما و نه به لحاظ مشغله بیش از حد آنان در راه گذران زندگی شان. شرایط زندگی هنرمند در این عصر و زمانه در مقایسه با



گذشته متفاوت شده است. یعنی خوشنویس این زمان نمی‌تواند با خیال راحت و بی‌دغدغه خاطری، گوشه‌دنجی پیدا کند و بنشیند بکار خلافت هنری. برای تأمین زندگی خود و خانواده‌اش، ناگزیر است سفارش بپذیرد، قطعه‌ای برای موسسه‌ای بنویسد، خطی برای شرکتی بر روی کاغذ بیاورد و اگر فرصتی هم دست داد، کاری را هم برای دل و ذوق خودش انجام دهد. از خودم مثال بزنم: از روزی که شهر و دیار را ترک کردم و در تهران اقامت گزیدم، تا به امروز لحظه‌ای از نوشتن و تلاش بازمانده‌ام. روزگاری برای مؤسسه کیهان کار کردم، بعد دفتری راه انداختم، همه نوع سفارش را پذیرفتم، از سرنسخه پزشکان گرفته تا نوشتن دانشنامه‌های دانشگاهی و سایر سفارشات تبلیغاتی. کتاب هم نوشته‌ام، قطعه هم نوشته‌ام، اما بیشترین روزگار من در قبول سفارشات گذشته است. من اگر می‌خواستم خطاط بمانم، باید که تن به این کارها می‌سپردم، وگرنه باید شغل دیگری انتخاب می‌کردم. بطور مثال از آزمایشگاه شیمی سردمی آوردم.

اما اگر ادعایی نشود، من آنچه را هم که در زمینه خوشنویسی بدست آوردم و تجربه کردم، مدیون همین سفارشات بوده، همین سرنسخه‌ها و آگهی‌ها؛ چرا که همیشه سعی کرده‌ام خوب بنویسم، خودم هم راضی باشم. پس این خودش برای من تمرین و تجربه بوده است. گذشته از این، مگر امکان و زمینه‌ای برای کار بوده است که امثال ما خوشنویسان از انجام آن شانه خالی کرده

باشیم؟ در این روزگار که توسعه چاپ، کار کتابت را یکسره تمام کرده است، ما چگونه قادر خواهیم بود همانند گذشتگان بکار کتابت پردازیم و کتاب و کتابهایی قلم بزنیم ماندنی؟ تفاوت خوشنویس این عصر با

پویا
 نوشتن که امکان چهارمین
 سبک‌های را در بلطف و خوبی
 در هر یک از این سبک‌ها
 و در این سبک‌ها
 عبادی این سبک

نرسیده‌اند که آنها را تمام کنند. با آن مرکب و کاغذ و فراغت معلوم است مرقع فلان خوشنویس با حوصله باید بماند و امروز زینت بخش موزه‌ها شود و در مقابل نمونه‌های خط من، خوشنویس امروزی در هیاهوی صنعت چاپ گم شود!

پس نمی‌شود به راحتی قضاوت کرد که خوشنویسی معاصر تجلی و تعالی و پرکاری گذشته را ندارد. اگر بخواهیم تمام ذوق و سلیقه خود را به زعم شما وقف تعالی هنر خوشنویسی کنیم و انجام کارهای ماندنی و به تعبیری دیگر تجارت در هنر را رها سازیم، باید امکاناتی وجود داشته باشد، حمایت‌هایی از هنرمند چه مالی و چه معنوی انجام پذیرد. من اگر بخواهم هم اینک دیوان یک شاعر را، به میل خود خوشنویسی کنم، باید تمام اوقات خود را وقف این کار سازم. پس تأمین زندگی روزمره من چه می‌شود؟ هزینه چاپ و تکثیر این دیوان را چه مؤسسه‌ای می‌پردازد؟ پس می‌بینید مشکلات کار ما در مقایسه با گذشتگان زیاد است.

ولی شما ظاهراً دست به چنین ایثاری زده‌اید. نه در کار کتابت دیوانی یا اثری از دیگران، بلکه در چاپ و تکثیر نمونه‌هایی از کار خوشنویسی خودتان، آنهم به هزینه شخصی. هر چند این اقدام ستودنی است و ماندنی، اما چون از جانب خود شما انجام شده به عقیده جمعی، نوعی خودخواهی قلمداد گردیده؛ با این استدلال که با هزینه سنگین کاغذ و چاپ نفیس این کتاب، می‌توانستید کتابت یک دیوان یا اثر ماندنی را به تمام برسانید و چاپ کنید.

• بدیهی است برای من هیچ اثری مهم‌تر و با ارزش‌تر از مجموعه‌ای نبود که یادگار عمری

پیرایه
از این بر معانی علم
کرامتی زینت و روح

چه بسیار بود که بواجب است
کرامت عمر و نبوغ و موعود

گذشتگان در نوع امکانات و نیازهای زمانه است. بله، خیلی از بزرگان خوشنویس ما، بدلیل تراکم کارها و سفارشات، چه بسا نوشته‌ها و کتابهایی را که نیمه تمام گذاشته‌اند یعنی عمرشان کفاف نداده،

کتاب را به چاپ نمی‌رسانم، قصد من گردآوری قطعاتی است که طی چند سال اخیر خوشنویسی کرده‌ام.

از این مقوله که بگذریم، شما آینده خوشنویسی را،

تلاش و آزمون ذوق و سلیقه من در کار خوشنویسی باشد. همان مجموعه‌ای که اگر خودم همت به چاپ آن نمی‌کردم، مطمئن باشید هرگز حتی برای فرزندان من در آینده به صورت یک مجموعه باقی نمی‌ماند. اتفاقاً کار من نوعی فتح باب برای سایر خوشنویسان نیز محسوب می‌شود. که آنان هم خودشان بیایند در گردآوری و چاپ آثارشان همت کنند. بله، شاید به تعبیر جماعتی، این کار، نوعی خودپسندی قلمداد شود، اما اگر این خودپسندی به زعم آن جماعت نباشد، پس چگونه اثر یا آثار خود را جمع‌آوری کنیم و به اینلگان بسپاریم؟ من با چاپ کتاب «یک عمر نستعلیق»، انتظار سود مادی نداشتم، حتی راضی به زیان هم شده‌ام. اما لااقل خوشحالم که آن جوان مستعد دوستدار خط در فلان شهرستان دوردست، امکان آشنایی با این بنده کمترین را و با خط نازیبای مرا پیدا کرده است. همین است که بعد از چاپ این کتاب، نامه‌های زیادی دریافت کردم از شهرستان‌های دور و نزدیک که تشویق کرده بودند که جلد دوم و سوم کتاب را هم به چاپ برسانم. من در این کتاب تنها تعدادی از آثارم را ارائه کرده‌ام، با یک شرح حال مختصر و مروری کوتاه بر احوال خوشنویسان خط نستعلیق. خیلی از دوستان لطف کردند که بگذار در معرفی تو و کارهایت نقدی و مقدمه‌ای مفصل بر این کتاب بنویسیم، اما من مخالفت کردم. گفتم بگذارید دیگران قضاوت کنند، آنان که کتاب مرا در دسترس خواهند داشت. من برای تمجید از خودم این

بیت
 در این کتاب
 مجموعه‌ای از
 آثار خوشنویسی
 گردآوری شده
 است که طی چند
 سال اخیر
 خوشنویسی
 کرده‌ام.

این کتاب به
 دسترس
 شما
 می‌رسد

اقبال نسل جوان را از این هنر پر قدمت و ارزشمند، چگونه دریافته‌اید؟ چرا که برخی بر این عقیده‌اند که خوشنویسی معاصر ما، نه چون گذشته به‌گونه‌یک نیاز در کار کتابت و نوشتن قطعات مختلف، که به نوعی

تفتن غیر ضروری در رویارویی با صنعت چاپ کشانیده شده است. یعنی اینکه امکان ادامه حیات و تجلی‌اش همانند گذشته، کم شده است.

● خط و خوشنویسی هنری حسی است. آنقدر که رابطه با درون هنرمند دارد، چندان ارتباطی با برون و رویدادهای معمول ندارد. همین حسی بودن و بار معنوی داشتن این هنر، آنرا نگاه داشته و خواهد داشت. شاید به اغراق و گزاف‌گویی تعبیرش کنید اگر بگویم همان روزگارانی که حتی صنعت چاپ هم وجود نداشت، خوشنویسان ما کمتر بدلیل ضرورت می‌نوشتند. آنها اغلب برای دلشان و برای فرونشاندن آتش درونشان قلم بدست می‌گرفتند، با خوشنویسی آرام می‌شدند، راضی می‌شدند. به همین دلیل است که اگر با ماهیت این هنر درونی و حسی و معنوی آشنا شویم، هرگز بیم فراموش شدن آنرا نداریم. امروز، درست است که صنعت چاپ کلمات و حروف را در اختیار گرفته، اما ما گاهی کاربرد روزمره تاپ و حروفچینی را با هنر خوشنویسی به اشتباه درمقایسه می‌گیریم. درحالی‌که چاپ، مقوله‌ای و خوشنویسی مقوله‌ای دیگر است. مثل آن است که بی‌اثیم نقوش کاغذ دیواری را با نقاشی اصیل دیواری مقایسه کنیم. خوب این یک قیاس غلط است.

امروز، گسترش کار و فعالیت‌های انجمن خوشنویسان و میزان مراجعه و ثبت نام علاقمندان، نمونه‌ای از اقبال نسل جوان و اصولاً دستداران هنر خوشنویسی است. اما آیا جز نیاز درونی عاملی را می‌توان برای اینگونه کشش‌ها مطرح کرد؟ اگر به حساب



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعلنا من
الارض من فاني الذي يرفع عند الاموات يوم
القيام وما خلقهم ولا يحطون بشي من علمه الا بما شاع
واذ من السماوات والارض لا يورد خطما وهو العلي اعظم
الارواح في الدنيا
قد تبين ان الله من الذي من كف الباطون وهو من يهداه
بالمعروف والنهي عن المنكر والاعصام لعا والحمد لله
الذي يخرجهم من الظلمات الى النور والذين كفروا اولئك هم
الظالمون

تعریف و تمجید شخصی نگذارید، من به آینده خوب خوشنویسی در این زمان خیلی بیشتر از گذشته امیدوار هستم. انجمن خوشنویسان، با همه اختلاف نظرها و سلیقه‌ها، عدم هماهنگی لازم، و مشکلات کوچک و بزرگش دارد خوب کار می‌کند. اغلب همکارانمان دارند مایه می‌گذارند. ما لااقل می‌توانیم ادعا کنیم که میان همه هنرهای سنتی، تنها این هنر خوشنویسی است که صاحب انجمنی است، گردهمایی‌هایی دارد، علاقمندانی را تربیت می‌کند و حرمت هنر خوشنویسی را پاس می‌دارد.

اما آیا شما از پی این سالها تجربه، به نقطه دلخواه، به آن مرزی از تکامل و پختگی که لاجرم هر هنرمندی میل رسیدن به آن را دارد، دست یافته‌اید؟ و آیا می‌توانید ادعا کنید که به چیره دستی و مهارتی سزاوار این همه سال مشق‌کردن رسیده‌اید؟ و اصولاً چه تفاوت یا تفاوت‌هایی قابل هستتید میان خلاقیت هنری‌تان در سالهای نخست تجربه‌آموزی و امروز، که بهر تقدیر قلم در دست شما آشناست؟

● معلوم است که راضی نیستم. اگر راضی باشم که تمام شده‌ام. نه من، هیچ آدم صاحب ذوقی هرگز از کار دیروزش درمقایسه با روز بعد راضی نیست. این، خاصیت هنر است. هنرمند همیشه می‌باید در تکاپوی یافتن باشد. من امروز هم که قلم بدست می‌گیرم، با همان وسواس و دقتی می‌نویسم که بیست سال پیش می‌نوشتم. هنوز هم، بی اختیار، گاهی نیمه شب بلند می‌شوم و مشق می‌نویسم و تمرین می‌کنم. باور کنید هنوز هم بعد از دفعات بی‌شمار، وقتی یادگارهای کلک میرا تماشا می‌کنم و یا آثار سایر خوشنویسان

نستعلیق را، به نکات تازه‌ای راه می‌یابم. چیزی مثل کشف یک حرکت، یک چرخش، یک اصل نوین. پس هنوز من یک شاگرد هستم، یک هنرآموز و هنوز فریب لقب استادی را نخورده‌ام. اصولاً کار خوشنویس جماعت کار طلبگی تا آخر عمر است. اما اینکه تفاوتی قائل باشم میان سالهای نخست تجربه‌آموزی و زمان حال، معلوم است که تفاوت بسیار است. باید هم باشد؛ چون تجربه آموخته‌ام، زحمت کشیده‌ام، مشق کرده‌ام. قبول کنید این فروتنی نایجابی است که منکر پیشرفت کار خودم شوم با این همه آرزوی کنم توفیق بیشتری در این هنر بیابم.

خط و خوشنویسی درمقایسه با سایر هنرها، این امتیاز والا و بالا را داراست که وسیله‌ای است آشکار در انتقال پیام‌ها و معنای مختلف. انعکاس‌گرایی است از ثبت لطیف‌ترین واکنش اندیشه انسان در قالب شعر و کلام و روایت. همین است که هنر خوشنویسی، گذشته از بار هنری‌اش، تعهدی سنگین در اشاعه و حفظ فرهنگ و اندیشه را برعهده دارد و مقام و منزلت و مرتبه‌اش مورد احترام است و مؤثر و ماندنی. اما آیا شما هم وسواسی در انتخاب مضامین، کلام پرمعنا، شعری پر بار در کار نوشتن دارید؟

● اگر بگویم یک کتابت معتبر، یک مرقع ماندنی، یک قطعه خوب، باید دارای دو جنبه اساسی، یعنی خط زیبا و معنی پر بار باشد، بگزارف باز هم سخنی نگفته‌ام. شما هرچند خوب بنویسید و شیوا و زیبا، اما درمقابل، این نوشتار دارای مضمون و محتوای ارزشمند نباشد، خط خوب هم کنارش می‌میرد و پژمرده می‌شود. هیچ نگاهی را به سوی خود نمی‌کشاند، هیچ درونی را به شور و شوق



وانمی‌دارد. و بالعکس، اگر مضمون زیبا باشد و پرمعنا و خط خوب و آراسته نباشد، مفهوم و معنای شعر و کلام هم گم و بی‌رنگ می‌شود. پس باید توأمان در کار هنر خوشنویسی، هم مضمون و هم خط پرمعنا باشد و زیبا؛ چرا که انتخاب مضمون در شعر و کلام، خیلی حساس و مؤثر است. هرگز نباید بر سبیل اتفاق و تفتن خوشنویس قلم بدست گیرد و بقول معروف هر آنچه دل تنگش بخواهد بر روی کاغذ بیاورد. همین است که من به سهم خودم هرگز بی‌دلیل قطعه شعری را انتخاب نکرده‌ام. هرگز بی‌در نظر گرفتن بار معنایی، کلامی را به روی کاغذ نیاورده‌ام. گاهی، روزها و ساعت‌ها، در کتابها جستجو کرده‌ام، چه در نظم و چه در نثر، تا مگر قطعه شعری به دلخواه و کلامی دلنشین بیابم. آخر مگر نه آنکه غایت هدف هنر، انسان‌سازی و تعالی مقام انسان است؟ پس هر هنرمندی می‌بایست بهر وسیله‌ای هست، در انتقال پیام هنر، در راه بالابردن منزلت و مقام انسان بکوشد. بله، خط در این راه از قوت و امکاناتی بیش از سایر هنرها برخوردار است، ثبات لطیف‌ترین تراوشات ذهن انسانهای اندیشمند است. هنری که در مقام و منزلت و تقدسش همین بس که نخستین زمینه‌های رشد و تولدش را می‌توان در کتابت قرآن مجید و ثبت کلام خدا دید. همان مقام و مرتبه‌ای که در طول قرن‌ها با همت خوشنویسان در کتابت کتاب خدا، اعتباری روزافزون یافته است. اقا من، خارج از مدار این بحث و گفتگو، روی سخنی با همه اهل ذوق و هنر و دوستان هنر

دارم؛ شاید به عنوان یک دوست، یک همکار، عضوی از خانواده هنر. هنر هر هنرمندی وقتی بر دل می‌نشیند و جاودانه می‌شود که صاحب خلاقیت هنری‌اش، انسانی مطهر و پاک و پرخلوص باشد. از ریا و تظاهر و غرور پرهیزد، بر استعداد خدادادی‌اش آگاه باشد و کاربردش را بشناسد. از خودخواهی و نخوت و فریب این و آن بدور باشد. غایت هدفش خدمت به انسان و بالابردن منزلت و مقام انسانی باشد. هنرمند وقتی خود، آلوده و ناخالص بود، هنرش هر چند به ظاهر زیبا و آراسته باشد و بردل نشیند، هنری بی‌پیام و چه بسا مضر و مخرب است. هنرمندان ما در طول تاریخ هنرمان، اغلب مردمانی فروتن، با ایمان و آگاه دل بودند، صاحب خصایص و خصلت‌های خوب انسانی. همین است که یادگارهای هنرشان نیز مطهر است، پاک است و بی‌فریب. پس پیش از آنکه دل بر پیشرفت هنر بسوزانیم، بدنبال تربیت هنرمندانی پاک و صادق و مطهر باشیم. هنر، وقتی در جامعه‌ای می‌ماند و منزلت می‌یابد که هنرمندانش، خلاقانش، سمبل و نشانه‌های انسانیت و اعتبار و منزلت انسانی باشند. بالعکس، غربت جامعه با هنر، مرگ و فراموشی هنر در جامعه‌ای، با فروپاشی خصلت‌های انسانی هنرمندانش آغاز می‌شود. پس دعا کنیم نخست هنرمندانی پاک و بی‌غش و متعهد داشته باشیم و زان پس دل درگرو حیات و بقای هنر بندیم.